

اندیشه سیاسی - ۲۴

سیدعلی محمودی

درخشش‌های دموکراسی
تأملاتی در اخلاق سیاسی
دین و دموکراسی لیرال

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

فهرست

۵ پیشگفتار

بخش نخست

روش‌شناسی (۱۱)

۱۳ در ماهیت «فلسفه سیاست»

۳۵ روش‌شناسی در علم سیاست و فلسفه سیاسی

بخش دوم

اخلاق سیاسی (۵۷)

۵۹ سیاست در ترازوی اخلاق

۸۲ اخلاق «فایده-وظیفه‌گرایی» و جهان سیاست

۱۰۶ امکان و امتناع سیاست‌ورزی اخلاقی

۱۱۲ چرا اولویت حق بر خیر، شالوده‌آزادی و دموکراسی است؟

۱۲۶ تحلیل و ارزیابی دکترین‌های بی‌طرفی در قلمرو فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق

۱۴۹ محدودیت‌ها و الزام‌های اخلاقی جنگ دفاعی

بخش سوم

آزادی، مدارا، دموکراسی (۱۶۱)

۱۶۳ دموکراسی لیبرال و دینداری مؤمنانه

۱۹۲ «خودکامگی اکثریت» و حقوق اقلیت‌ها در دموکراسی لیبرال

۲۱۵ حقوق اقلیت‌ها در فراخنای دموکراسی لیبرال

۲۲۶ چه باید کرد تا موضوع اقلیت‌ها تبدیل به «مسئله» نشود؟

فهرست

۵ ■ پیشگفتار

بخش نخست

روش‌شناسی (۱۱)

۱۳ در ماهیت «فلسفه سیاست»

۳۵ روش‌شناسی در علم سیاست و فلسفه سیاسی

بخش دوم

اخلاق سیاسی (۵۷)

۵۹ سیاست در ترازوی اخلاق

۸۲ اخلاق «فایده-وظیفه‌گرایی» و جهان سیاست

۱۰۶ امکان و امتناع سیاست‌ورزی اخلاقی

۱۱۲ چرا اولویت حق بر خیر، شالوده‌آزادی و دموکراسی است؟

۱۲۶ تحلیل و ارزیابی دکترین‌های بی‌طرفی در قلمرو فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق

۱۴۹ محدودیت‌ها و الزام‌های اخلاقی جنگ دفاعی

بخش سوم

آزادی، مدارا، دموکراسی (۱۶۱)

۱۶۳ دموکراسی لیبرال و دینداری مؤمنانه

۱۹۲ «خودکامگی اکثریت» و حقوق اقلیت‌ها در دموکراسی لیبرال

۲۱۵ حقوق اقلیت‌ها در فراخنای دموکراسی لیبرال

۲۲۶ چه باید کرد تا موضوع اقلیت‌ها تبدیل به «مسأله» نشود؟

«تساهل مثبت» و «تساهل منفی» در قلمرو فلسفه سیاسی معاصر..... ۲۳۸

تساهل و مدارا در ضیافت کثرت‌گرایی معرفتی..... ۲۵۰

فلسوفی دل‌بسته سنت، در هوای عقلانیت..... ۲۵۴

در حکومت قانون هیچ مقامی مافوق قانون نیست..... ۲۶۴

دموکراتیزاسیون در نظام‌های دموکراتیک و استبدادی..... ۲۷۱

اپوزیسیون در نظام‌های دموکراتیک و استبدادی..... ۲۷۸

افشاگری در نظام‌های دموکراتیک و استبدادی..... ۲۸۴

چیستی دوست و دشمن در جهان امروز..... ۲۸۸

□ کتابنامه..... ۲۹۵

پیشگفتار

دموکراسی پیشینه‌ای درازدامن دارد. حدود دوهزار و پانصد سال قبل، ستاره دموکراسی در سپهر فلسفی-سیاسی یونان باستان درخشیدن گرفت و پرتوهای سیمین آن، بر «آگورا»^۱ها یا میدان‌های عمومی شهرهای یونان و رواق‌های اطراف هر میدان، اجتماعات عمومی مردم را روشنی بخشید. مردم در گردهم‌آیی‌های خود، مراسم عمومی مذهبی و جشن و شادمانی برپا می‌داشتند و همچنین درباره موضوع‌ها و مشکلات سیاسی، قضایی و اقتصادی، گفت‌وگو و تصمیم‌گیری می‌کردند.^۲ اکنون دموکراسی با از سر گذراندن سده‌های پی در پی، از شکل ابتدایی خود به درآمده و به عنوان برترین و کم‌نقص‌ترین نظام حکومتی جهان، در الگوهای همانند دموکراسی مشارکتی، دموکراسی لیبرال و سوسیال‌دموکراسی ظاهر شده است.

در دهه‌های نخستین سده بیست و یکم میلادی، دموکراسی، دیگر آن ستاره‌ای نیست که در آسمان یونان باستان سوسو می‌زد، بلکه اکنون دموکراسی، آفتاب عالم‌تاب نظریه‌های سیاسی و سیاست‌ورزی در جهان امروز است. در سده نوزدهم، تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک بر پایه رأی اکثریت (نسبی، مطلق) بود. اقلیت‌ها گزیری جز پیروی از رأی اکثریت نداشتند و گرچه قواعد دموکراسی را پذیرفته بودند، اما از اعمال سازوکارهای دموکراتیک راضی نبودند. در روزگار ما، هرچند اجماع و رأی اکثریت به عنوان سازوکارهای نظام دموکراتیک اعتبار خود را حفظ کرده است، اما تمهیداتی اندیشیده شده

۱. Agora

۲. ارسطو، اصول حکومت آن، ترجمه و تحشیه محمدابراهیم باستانی باریزی، با مقدمه غلامحسین صدیقی، چاپ سوم، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۰، صص ۸۱، ۱۴۵، ۱۹۱ و ۲۱۹.

و روش‌هایی به کار می‌رود، تا کاستی‌ها و ضعف‌های دموکراسی کلاسیک جبران و مرتفع شوند. تأکید بر حقوق اقلیت‌ها و بهره‌گیری از برابری فرصت‌ها و تبعیض مثبت، دموکراسی را عادلانه‌تر و اخلاقی‌تر ساخته است و ارتفاع رضایت شهروندان را بالاتر برده است.

در یونان باستان، دموکراسی بر بنیان آزادی شهروندان - که در دولتشهرها زندگی می‌کردند -، نهاده شده بود. امروزه نیز شالوده دموکراسی، آزادی است. اما با گذشت سده‌ها و افزوده شدن به حجم تجربه‌های گوناگون بشری، دموکراسی از شکل ساده نخستین به درآمده و اضلاع مختلفی به خود گرفته است. به سخن دیگر، آفتاب عالمتاب دموکراسی با پرتوهای زرین خود، درخشش‌های چشمگیری یافته است. وقتی به چهره دموکراسی در سده بیست و یکم می‌نگریم، نقش و نگارهایی در آن می‌بینیم که به نظر من، مفهوم‌های زیر، اکثر آن‌ها را می‌نمایاند: عقلانیت، انسان، آزادی، عدالت، برابری، مدارا، تکثرگرایی، اخلاق، حقوق بشر، رضایت، اعتماد، مشارکت، بی‌طرفی، حاکمیت مردم، قانون‌گرایی، تأسیس قدرت، نقد قدرت، انحلال قدرت، دین‌داری، شفافیت، عرصه خصوصی، عرصه عمومی، احزاب، نهادهای مدنی، طبقه متوسط، سرمایه‌داری، بازار آزاد، انتخابات، چرخشی بودن مناصب، اپوزیسیون، نظم، استقلال، امنیت، نافرمانی مدنی، گزینش مفهوم‌های خیر از سوی شهروندان، برابری فرصت‌ها، انتخاب سبک زندگی، خانواده مدنی، اولویت حق بر خیر، حقوق اقلیت‌ها، تبعیض مثبت، برابری شهروندان در مقابل قانون، برخورداری شهروندان از حقوق انسانی برابر، منع تفتیش عقاید، نفی هرگونه خشونت، همزیستی، صلح، اصلاحات، گفت‌وگو، و میانجی‌گری. پنجاه مفهوم و موضوعی که ذکر آن رفت، به مثابه درونمایه نظریه دموکراسی، درخشش‌های دموکراسی را به ما نشان می‌دهد.

تأکید نسبت به این موضوع بدیهی ضرورت دارد که درخشش‌های دموکراسی، نباید چشم‌های ما را چنان خیره کند که کاستی‌ها و ضعف‌های آن را مشاهده نکنیم و یا آن‌ها را نادیده بگیریم. از قضا، در درازنای تاریخ دموکراسی، نقد جدی و مستمر این نظام اجتماعی و سیاسی، رفته‌رفته از نقص‌ها و ضعف‌های آن کاسته و ظرفیت‌های مثبت آن را افزایش داده است. نقد و ارزیابی و همچنین نوسازی دموکراسی، فرایندی مستمر، منطقی و اجتناب‌ناپذیر است.

البته نگرش به دموکراسی می‌تواند از دو منظر انجام پذیرد. یکی نقد دموکراسی، به

معنی نقد فلسفه، ساختارها، روش‌ها و سازوکارهای دموکراسی، با هدف کاستن از ناسازگاری‌ها، ضعف‌ها و نقصان‌ها، و افزودن به ظرفیت‌ها، قوت‌ها و کارایی‌های آن. دو دیگر، مغلطه دموکراسی، با این مقصود که فرهنگ و نظام دموکراتیک با استفاده از روش‌های غیر منطقی، جوسازی و شست‌وشوی مغزی، تحریف شود و آماج تیرهای زهرآگین مغالطه قرار گیرد و کم‌کم به عنوان یک دشنام، با نام «کلمه قبیحه دموکراسی» به منطقه ممنوعه فروغطلانده شود. هنوز خاطره شرم‌آور و دردناک ترور شخصیت آزادی با عنوان «کلمه قبیحه آزادی» در دوران حکومت استبدادی ناصرالدین‌شاه قاجار، از ذهن و ضمیر مردم ایران زدوده نشده است.^۱ در هر حال، گرانیگاه نقد دموکراسی آزادی است، در حالی که خاستگاه مغلطه دموکراسی، چیزی جز استبداد و خودکامگی نتواند بود. آشکار است که دموکراسی بدیلی جز استبداد ندارد. آنان که دانایی، توانایی و شجاعت روی آوردن به دموکراسی را ندارند، لاجرم به هاویه و سیاه‌چاله استبداد و خودکامگی سقوط می‌کنند.

در این‌جا لازم است به موضوعی بنیادین و بسیار مهم به اشاره تأکید بگذارم و آن این است که دموکراسی را باید آموخت و سپس در مناسبات انسانی، از خانواده و مدرسه گرفته تا دانشگاه و کارخانه، و از حزب و نهاد مدنی گرفته تا ساختارهای حکومتی، در عمل به کار گرفت. برخورداری از دانش دموکراسی امری لازم است، اما به هیچ‌وجه کافی نیست. می‌باید روابط دموکراتیک میان شهروندان را به فرهنگ عمومی تبدیل کرد و به تدریج به شکل مهارت درآورد. تمرین دموکراسی با دانش متوسط، بسیار کارآمدتر و کارسازتر است، تا این‌که عمری نظریه‌های دموکراسی را فراگیریم و تدریس و ترویج کنیم، اما در عمل، راه استبدادی و روش پدرسالاری را تداوم بخشیم. مردم ایران، امروز بیش از هر زمان دیگر، به آموختن و تمرین دموکراسی در مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیاز دارند، تا فرهنگ دموکراسی آرام‌آرام در این سرزمین نهادینه شود.

کتاب حاضر می‌کوشد پرتوهایی از درخشش‌های دموکراسی را به خواننده بنمایاند و پاره‌ای از نقش و نگارهای سیمای دموکراسی را بازتاب دهد. مطالب این کتاب، حاصل پژوهش‌هایی است که بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۲ به انجام رسیده است. از میان مطالب کتاب، متن‌های زیر برای نخستین بار منتشر می‌شود: «سیاست در ترازوی اخلاق»، «محدودیت‌ها و الزام‌های اخلاقی جنگ دفاعی»، «دموکراسی لیبرال و دینداری مؤمنانه»،

۱. ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران، اقبال، ۱۳۳۲، صص ۱۲۶-۱۲۵.